

تصویرها

■ مجید اسلامی

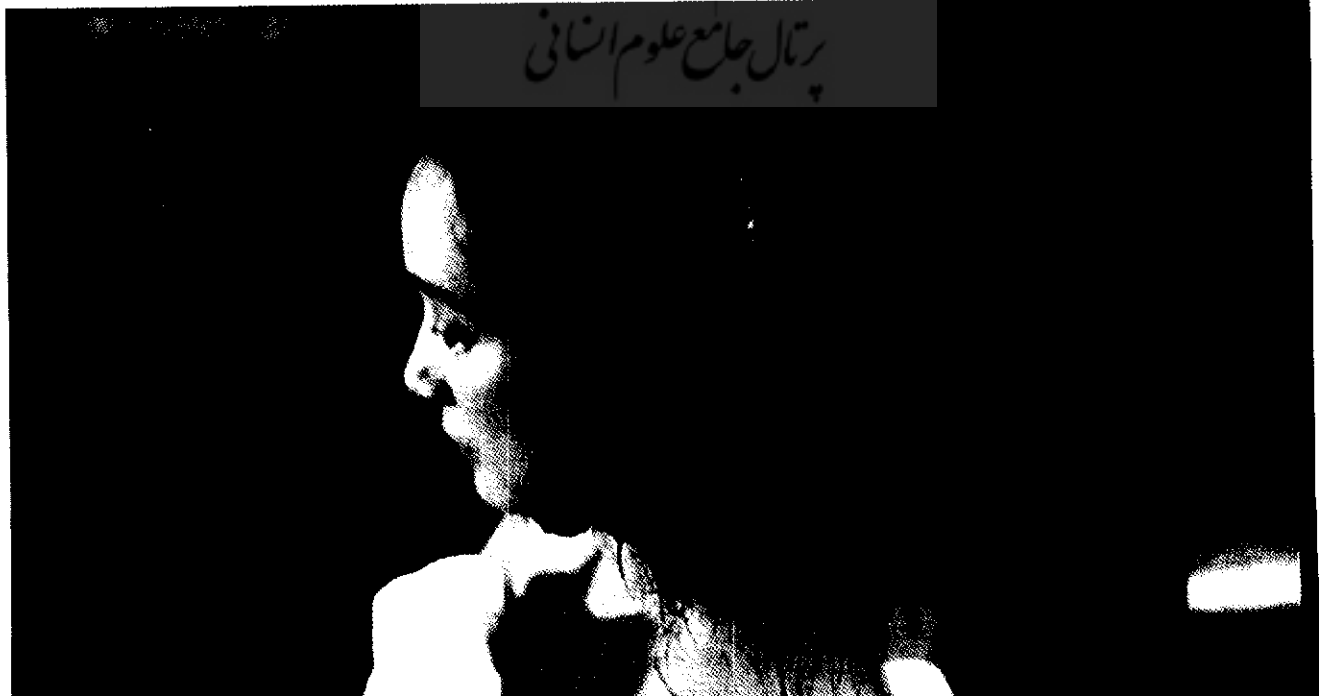


آن‌ها سه خواهرند که درگیر راز زندگی مادرشان هستند که مرده. می‌خواهند بدانند آیا مادر در تمام عمر به پدر وفادار بوده، یا راست است که برای خود معشوقی داشته. خواهر دوم شوهرش نویسنده است که دارد در این باره تحقیق می‌کند تا رمانش را کامل کند. خواهرها فکر می‌کنند او باید کارش را متوقف کند، مبادا به این نتیجه برسد که آن حدس درست بوده. هر سه خواهر درگیر دغدغه وفا و خیانت‌اند. اولی که مدت‌هاست خبر دارد شوهر عکاس‌اش در جایی دیگر زن و بچه دارد، برای خود معشوقی دارد، هر چند خود و معشوق‌اش را محکوم کرده به سکوتی سهمناک و بی‌رحمانه. این شرط اوست برای ادامه این رابطه؛ رابطه‌ای کاملاً معصومانه و رمانتیک که در نهایت نیز ادامه پیدا نمی‌کند. خواهر دوم تازه باردار شده، و می‌خواهد بداند در چه موقعیتی زن ممکن است به فکر بی‌وفایی بیفتد. این سوال را در سکانس درخشانی (یادآور سکانس مشابهی در **بوی انبۀ کال**) شب‌هنگام در بستر از خواهر بزرگ‌تر می‌پرسد. هر دو خواب‌زده‌اند و هذیاتی. خواهر بزرگ‌تر رازش را به گذشته‌ای دور می‌برد و فاش می‌کند. بعدتر خواهر دوم درمی‌یابد که شوهرش به او وفادار نیست؛ نه به خود او، نه به پیمانی که با او بسته (که بارداری زن را تا مدتی نزد کسی فاش نکنند). خواهر کوچک‌تر عاشق برادر است که او را به یاد پدرشان می‌اندازد. او همه را با برادر مقایسه می‌کند و درمی‌یابد کسی جز او لایق هم‌نشینی‌اش نیست. برادرش بازیگوشی‌های او را با لبخند پاسخ می‌دهد.

در پایان وقتی سه خواهر مشکلات‌شان را با هم در میان می‌گذارند، تصویری غریب شکل می‌گیرد، که در آن شبیه سه‌قلویی به هم چسبیده‌اند! آیا این تصویر استعاره‌ی مادرشان نیست؟ روحی سرگردان که سرنوشت رازآلودش را برای آن‌ها به ارث گذاشته؟

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی



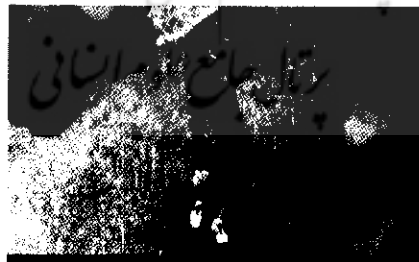
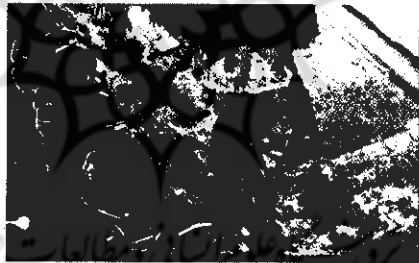
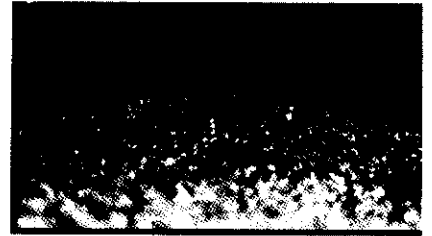
زیبایی فیلم‌های تران آن هونگ برخلاف وونگ کاروای و هو شیائو شین، که مستقیم به انسان‌ها و روابطشان می‌پردازند، بی‌واسطه به طبیعت ربط دارد و انسان را در تعامل با طبیعت به تصویر می‌کشد. اگر در بوی انبه کال این استراتژی به تصاویری کم‌وبیش کارت‌پستالی از طبیعت منجر می‌شود، در سایکلو و شعاع عمودی آفتاب این‌گونه نیست.

آب. در شعاع عمودی... همه‌جا می‌توان از آب سراغ گرفت: در بهشتی که مرد عکاس در آن همسر دومش را اختیار کرده.

هدیه‌ای که معشوق
سونگ برایش گرفته
(ظرف فلزی عجیبی
که با اصطکاک دست‌ها
آب را به صورت فواره
درمی‌آورد).

در سایکلو هم پسر
پس از یک عملیات
تبهکارانه در حالی که تمام
وجودش را گل و لجن فرا
گرفته به خانه می‌آید و
صورت خود را در آکواریوم
فرو می‌کند و ماهی‌ها بر
صورتش بوسه می‌زنند.
وقتی صورتش را بیرون
می‌آورد، فیلم با چرخشی
نود درجه این حرکت را
به‌شکل افقی نشان می‌دهد
و تصویری شکل می‌گیرد
که به‌لحاظ گرافیکی
استثنایی است.

باران شگفت‌انگیزی
که برخی از زیباترین
تصاویر فیلم را پدید
می‌آورد.





همان‌طور که در مرد مرده،
نوبادی به ویلیام بلیک می‌گفت
این‌بار باید شعرت را با خون
بنویسی، در سایکلو تران آن
هونگ می‌خواهد از زشتی، زیبایی
بیافریند. خشونت فیلم غیرمنتظره
و پس‌زنده است.



در سایکلو آتش هم هست؛ همجواری انسان و
آتش، همچون غرق‌شدن در چیزی زیبا، استحاله
در زیبایی پرواز تکه کاغذها (اسکناس‌ها) در هوا، و
بازی رنگ‌ها.



همچنان که وقتی پسر عشق‌افزاده زنی که
رهبر تبهکاران است در ترقه‌بازی کودکانه بچه‌ها
زیر ماشین می‌رود، او جسد پسرش را در آغوش
می‌گیرد و می‌گوید: «چرا به نقاشی این‌قدر علاقه
داری؟ این رنگ قشنگو از کجا پیدا کردی؟
خانواده ما از آن استفاده نمی‌کنن.»

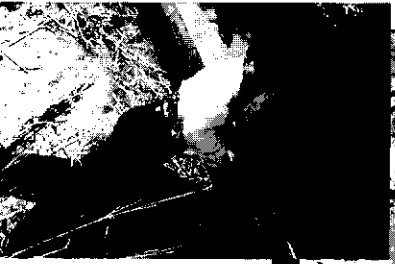


در فیلم‌های تران آن هونگ هر تصویری در
وهله اول در سطح استتیک تعریف می‌شود. مثل
جایگزینی تهرنگ آبی به جای زرد و قرمز (آتش)
در پایان سایکلو، که می‌تواند معنای آرامش بعد
از توفان هم بدهد، یا هر معنای دیگری.



تصویر سمت چپ پایین نمایی از شعاع عمودی... است که
تقریباً بلافاصله آدم را یاد تصویر سمت راست پایین (یکی از
نقاشی‌های هنری ماتیس) می‌اندازد.





تکرار. فیلم‌های تران آن هونگ پر از تکرارهای ناگزیرند. او نیز همچون ازو، واقعه‌های خاص را بدون تاکید با وقایع تکراری هم‌جوار می‌کند. نتیجه این که هیچ‌چیز تکان‌دهنده و غیرمنتظره نیست (حالت مرد وقتی می‌خواهد خودش را بسوزاند، و واکنش مادر به مرگ فرزندش، تصاویر صفحه قبل)، و درعین حال همه‌چیز تکان‌دهنده و شگفت‌انگیز است (هربار بیدار شدن از خواب، مراسم یادبود سالانه، بارش باران).

میزانسن‌های تران آن هونگ مثال‌زدنی‌ست. در سایکلو صحنه قتل‌ی که می‌تواند صحنه کلیشه‌ای آشنایی باشد، به باله‌ای غریب بدل می‌شود: در فضایی که به‌واسطه خوشه‌های گندم به خارج شهر می‌ماند، دوربین بدون کات حرکات سیال ضارب و مضروب را تعقیب می‌کند. مرد مضروب افتان و خیزان خودش را به جایی می‌رساند که ناگهان درمی‌یابیم لبه پشت‌بام است و آن پایین ماشین‌ها و آدم‌ها در حرکت‌اند و زندگی جریان دارد. ضارب کنارش می‌نشیند و به چشم‌انداز زیبای شهر خیره می‌شود.

و در شعاع عمودی... سه خواهر به مرغی که برای مراسم یادبود پخته‌اند، با نگاهی ستایش‌آمیز خیره می‌شوند، همان نگاه خیره آشنای تران آن هونگ در بوی انبه کال که ویژگی قهرمانش بود. خیرگی به بدیده‌های جهان ▶

تکرار. فیلم‌های تران آن هونگ پر از تکرارهای ناگزیرند. او نیز همچون ازو، واقعه‌های خاص را بدون تاکید با وقایع تکراری هم‌جوار می‌کند. نتیجه این که هیچ‌چیز تکان‌دهنده و غیرمنتظره نیست (حالت مرد وقتی می‌خواهد خودش را بسوزاند، و واکنش مادر به مرگ فرزندش، تصاویر صفحه قبل)، و درعین حال همه‌چیز تکان‌دهنده و شگفت‌انگیز است (هربار بیدار شدن از خواب، مراسم یادبود سالانه، بارش باران).

